

جنگ جهانی اول

آلمانها و رخنه در ساختار اجتماعی - سیاسی ایران

علیرضا ملانی توانی

الگوهای نفوذ و شیوه‌های سیطره بر ممالک عقب‌مانده‌تر متناسب با زمان و متأثر از شرایط همواره جلوه‌ها و چهره‌های متفاوت داشته است. اما حقیقت این است که همه این راهبردها در تعقیب هدفهای مشترک سازماندهی می‌شدند از آنجا که ممالک تحت سلطه در رویارویی با این وضعیت، واکنشها و رویکردهای متفاوت به نمایش گذاشته‌اند، پیامد آن نیز می‌توانست از رخنه مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی نوسان داشته باشد.

تقریباً از آغاز عهد قاجار به این سو ایران به عرصه جولانگری و بکه‌تازی قدرتهای روس و انگلیس مبدل گردید. اما هنگامی که در اثر یک بحران فراگیر بین‌المللی، فضای جهان تیره‌گون شد و آلمان در افق سیاسی ایران پدیدار گشت، ایرانیان چگونه با آن مواجه شدند؟ عکس‌العمل آلمانها در برابر این وضعیت و استفاده از این فرصت چگونه رقم خورد؟ و این مواجهات چه نتایجی در پی داشت؟ این مقاله در پی تبیین این موضوع با تکیه بر شواهد تاریخی است.

جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان، بغرنج و متزلزل داشت. بحران فراینده اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات مهارگسیخته قدرتهای خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته و وابسته پیش برده بود. از سوئی دیگر، موقعیت آسیب‌پذیر جغرافیایی - سیاسی ایران ایجاب می‌کرد که این کشور از همان نخستین روزهای جنگ موضعی روشن و قاطع در قبال جنگی که همه همسایگانش به نحوی با آن درگیر بودند، اتخاذ کند. اما از آنجا که موقعیت ایران، بالقوه، عاملی برای مطامع اقتصادی و نظامی نیروهای متخاصم جهت به خطر انداختن منابع رقبایشان به‌شمار می‌رفت، اتخاذ هرگونه سیاستی، اعم از بیطرفی یا گرایش به یکی از دو سوی جنگ، را دشوار می‌ساخت.

در برابر این وضعیت، جامعه سیاسی ایران از دیدگاههای کاملاً متضاد و گاه

ناهماهنگ هواداری می‌کرد. به‌طور کلی در میان طیف گسترده نخبگان سیاسی و فرهنگی سه‌گرایش متضاد وجود داشت: اقلیت رادیکال (دموکراتها) خواستار اتحاد با قدرتهای مرکزی بود؛ گروه محافظه‌کار ادعا داشتند نفع کشور در آن است که منفعل بماند و از این طریق متحدین را همراهی کند. اعتدالیون، که به اندازه تندروها از دخالت‌های روس و انگلیس برآشفته بودند، در انتخاب شیوه عمل با احتیاط بیشتری اقدام می‌کردند و اعتقاد داشتند که دشمنی آشکار با متفقین خطر استعمار کامل و تجربه کشور را در بردارد.^۱ اما سرانجام، طی یک رشته مشاجرات طولانی، که اغلب جنجالی نیز بود، «بیطرفی» به‌عنوان سیاست رسمی دولت ایران به جهانیان اعلام و بلافاصله به اجرا گذاشته شد.

با این همه غالب ایرانیان از بروز جنگ جهانی، به دلیل درگیری روس و انگلیس که ایران بیشترین آسیبها را از آنان برپیکر داشت، کاملاً خشنود بودند. ملیون ایران این جنگ را یک فرصت استثنائی برای آزادی و نجات کشور می‌دانستند و به همین جهت گاه به سوی طرح مواضع احساسی کشانده می‌شدند. آلمان و متحدانش نیز از این موقعیت به نحو احسن بهره می‌بردند. برخلاف روس و انگلیس (متفقین)، آلمان و عثمانی (متحدین) از همان آغاز جنگ خواهان به جنگ کشاندن ایران بودند؛ چه، در صورت بروز جنگ، آشوب نظامی و بلوای سیاسی ناشی از آن توازن قوا در ایران را برهم می‌زد، منافع رقیبانشان به خطر می‌افتاد و امکان مداخله آنان فراهم می‌آمد. اگر متفقین درصدد ایمن نگاه داشتن ایران از صحنه نبرد بودند تا قوایشان را در جبهه‌های اروپائی متمرکز کنند، آلمان و متحدانش نفع خود را در آن می‌دیدند که با ایجاد درگیری‌هایی در شرق، به‌ویژه در حوالی هندوستان، قسمتی از نیروی نظامی روسیه و بریتانیا را در این نواحی گرفتار سازند و از فشار موجود بر جبهه اصلی بکاهند. آنچه از سوئی دیگر بر اهمیت ایران می‌افزود مبنای مشترک استراتژی آلمان - ترک در نقشه‌هایشان به سوی هند بود. توانمندی‌های موجود در ایران خصوصاً به لحاظ جغرافیای سیاسی و همچنین جاه‌های نفت خوزستان - که می‌توانست در صورت استمرار جنگ به مصرف انرژی مورد نیاز آنان برسد - از جاذبه ایران حکایت داشت. هدف اساسی آلمانها از این اندیشه نشست می‌گرفت تا ایران را - که پس از عثمانی دومین دولت مستقل اسلامی به‌شمار می‌رفت - به جرگه ائتلاف متحدین پیوند دهند و در نهایت وارد جنگ کنند تا قسمت اعظم دنیای اسلام در شمار حامیان آنها در آیند، یا حداقل

۱. محمدعلی (همایون) کاتوزیان. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲. صفحه ۱۱۱.

ایران به عنوان متحد بالقوه دول مرکزی به مثابه یک مزاحم کوچک اما مؤثر برضد متفقین عمل کند. همچنین با اتحاد یا اغوای افغانستان به برپا کردن شورش در هند، آسیای مرکزی و قفقاز پرداخته شریان حیاتی امپراطوری روس و انگلیس را قطع نمایند. لذا قرار بود ایران پایگاه این عملیات باشد.^۲ امید می‌رفت همه مسلمانان سرانجام در زیر پرچم پان‌اسلامیسم متحد شوند و با پشتیبانی ارتش و پول آلمان با استعمار روسیه و بریتانیابه جنگ برخیزند.

علل گرایش به آلمان در جامعه ایران

گرایش به آلمان، صرف‌نظر از هدفهای استعماری آن، واکنشی طبیعی در برابر خسارتهای تأسّف‌بار ملی ایران بود که این کشور را تا سرحد یک دولت مطیع و حتی مستعمره از سوی دو قدرت بزرگ و توسعه‌طلب روس و انگلیس تنزل می‌داد. در نتیجه، تاریخ ایران از بدو روابطش با دو قدرت مذکور در عصر قاجار به صورت رنجامه‌ای غم‌انگیز درآمد که همواره در چالش با منافع آنها از یک سو و ضعف فکری و سیاسی حاکم بر خود از سوی دیگر، بود. به این ترتیب همه توانمندیهای اجتماعی-اقتصادی آن از دست رفت یا به غارت داده شد. ایران هیچ‌گاه از آنان خاطره خوشی جز داستان شوم استعمار، تاراجگری، سلطه، فشارهای سیاسی، تهدید اقتصادی، تجزیه ارضی، جنگ و نظایر آن نداشت. صرف‌نظر از جدا کردن ایالات ثروتمند و آباد این سرزمین، دو ابرقدرت طی قریب به یک قرن رقابتی طولانی و آشکارا از حق کاپیتولاسیون (قضاوت کنسولی) گرفته تا کسب امتیازات بزرگ انحصاری و اسارت‌آور پیش گرفته بودند. در این رهگذر بسیاری از دولتمردان و زمامداران ایران را فریفتند یا خریدند و به هر نحو با خود همراه ساختند. هنگامی که این دولت از توان افتاد و به ورشکستگی نزدیک گردید، در راستای منافع آنان میان دو قدرت تقسیم شد. ایران در سایر عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز به همین‌گونه آسیب دیده بود. این روند می‌رفت تا از ایران اثری برجای نگذارد؛ چه، اکنون آنچه بر سیمای ایران در آستانه جنگ جهانی نقش بست تراژدی وهم‌آلود و غمناک یک تحت‌الحمایگی قریب‌الوقوع یا نابودی کامل آن از صورت حاکمیتی مستقل بود.

بسیاری از سیاستمداران دوراندیش، خیرخواه و ملی ایران، که از همان آغاز برقراری روابط با اروپا خطر انقراض ایران را دریافته بودند، راه نجات کشور را در گرایش به یک قدرت سوم جست و جو می‌کردند، تا به مدد آن، سلطه این دو دولت امپریالیستی را

۲. فلوریدا سفیری. پلیس جنوب ایران (سی. پی. آر). ترجمه منصوره اتحادیه نظام‌مافی و منصوره جعفری فشارکی (رقیعی). تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴. صفحه ۴۰.

براندازند یا از خطر بکاهند. شکست‌های پیاپی قاجاریان از روس و انگلیس، صرف‌نظر از پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن، چنان روحیه یاس‌آمیزی در میان ایرانیان رواج داد که می‌پنداشتند این امپراطوریه‌ها اساساً شکست‌ناپذیرند؛ چه در کشاکش با قدرتهای فوق حتی یک بار هم به پیروزی دست نیافته بودند و همه تلاشهایی را که به منظور کاستن از نفوذ و اقتدار آنان صورت می‌یست، همچون هر اقدام اصلاحی دیگر، به سرعت متوقف می‌ساختند و یا آن را در نطفه خفه می‌کردند. در نتیجه، یگانه راه نجات این سرزمین در نظر همگان توسل به قدرتهای اروپائی همپایه آنها بود، قدرتی که در عین توانائی و عظمتش از مقاصد شوم امپریالیستی و خیانتکارانه مبرا باشد. اما روس و انگلیس تا این زمان همه تلاشهای صورت گرفته در این راه را سرکوب کرده بودند.

با آغاز جنگ جهانی چشم امید ایرانیان به آلمان دوخته شد، کشوری که به روی همه آرزومندان رهائی ایران دریچه امید گشود و ادعا داشت برای بریدن طناب خفگی ایران به یاری آن برخاسته و به دشمنانش اعلام جنگ داده است. در نگاه ملت ایران، دولت آلمان به لحاظ اقتدار سیاسی، اقتصادی، نظامی و صنعتی بسی توانمندتر از بریتانیا و روسیه جلوه می‌کرد، و در عین حال تا آن زمان به ایران آسیبی نرسانده و هیچ‌گاه چشمداشت یا سوءنیتی به این سرزمین نداشته بود، ضمن آنکه نابودی بدخواهان ایران، به‌ویژه آن دو دولت امپریالیست، را شعار خویش ساخته استقلال کامل این دیار را نوید می‌داد، بنابراین، آلمان دوستی گرایش طبیعی محسوب می‌شد. اما فراموش نکنیم که درباره اغراض امپریالیستی استعماری این کشور همواره غفلت می‌شده است.

بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران و آگاهان اجتماعی و همه کسانی که منافع ملی یا شخصی آنان اکنون از استثمارگری روس و انگلیس به خطر افتاده بود روابط با آلمان را به فال نیک می‌گرفتند. همکاری دولت مسلمان عثمانی و اعلام جهاد علما، و اندیشه اتحاد اسلامی از یک سو و سوابق غیراستعماری آلمان از سوی دیگر، همواره ستایش ایرانیان را برمی‌انگیخت. فتوحات بصرق‌آسای آلمانها در اروپا، تبلیغات گسترده و رنگارنگ آنان به طرق گوناگون اقشار متنفذ و مقتدر جامعه ایران را با آنها همراه ساخت و به یکبار احساسات آلمان‌دوستی و انزجار از روسیه و بریتانیا را تا بالاترین سطح ممکن تحریک نمود. در نتیجه، همکاری با آلمان برای رهائی به عنوان یک وظیفه ملی مطرح گردید.

ویلهلم لیتن یکی از کارگزاران سیاسی آلمان که در اثنای جنگ در ایران فعالیت داشت می‌گوید:

همانطور که در کشورهای بیطرف معمول است وظیفه ما عبارت بود از فعالیت در جهت جلوگیری از سمتگیری موفق کشور میزبان به سود دشمن، و حتی‌الامکان

کشاندن آن کشور به اردوی خود، اما در ایران داشتن چنین عقیده‌ای خطا و اشتباهی آشکار بود؛ چه، ایران به قدری از روسیه و بریتانیا سابقه تلخ داشت که ایرانیان، بدون هیچ تبلیغی، از بدو امر طرفدار آلمان محسوب می‌شدند.^۲

دیری نپایید که تنفر از متفقین به شکلی فراگیر چنان دامنی گسترده که اقشار مختلف اجتماعی ایران بعضاً در دعاها، نمازها و مراسم مذهبی خود از درگاه خداوند خذلان دولتین را خواستار بودند.^۳

ستایش از آلمان در ادبیات فارسی نیز جایگاهی شایسته یافت. نخستین شاعری که بیش از همه در هواداری از آلمان شعر سرود، ادیب پیشاوری بود. وی منظومه حماسی و



ادیب پیشاوری | ۱۰۱۷-۱۱

۳. ویلهلم لیتن. خاطرات لیتن سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول. ترجمه پرویز صدری. تهران، نشر ایرانشهر، ۱۳۶۸. صفحه ۲۶۰.

۴. عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه تهران، زوار، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۲.

مشهور «قیصرنامه» را سرود. در آن منظومه شاعر از دلیریها و شجاعت قیصر ویلهلم دوم و سرداران با کفایت او، عزم پولادین ملت آلمان و حق دوستی آنان ستایشها کرده بود. این مجموعه مشتمل بر ۱۴۰۰۰ بیت بود که قسمتهایی از آن به سفارت آلمان ارسال و ترجمه آن برای قیصر فرستاده شد.^۵ شاعران و نویسندگان دیگر نیز در جراید و دیوانهای خود در انتقام از متفقین و حمایت از آلمان اشعاری شورانگیز سرودند و مقالات پرهیجان نگاشتند. به عنوان نمونه وحید دستگردی در مسمط بسیار معروف خود موسوم به «نارنجک» که در سالهای جنگ جهانی بیش از چهار بار چاپ و در سراسر ایران انتشار یافت،^۶ سیاست اشغالگران را محکوم کرده و پیشرویهای آلمان را ستوده بود. ملک الشعراء بهار که یکی از اعضای حزب دموکرات بود، در باب پیروزیهای آلمان، به ویژه تصرف ورشو، اشعار بلندبالائی سرود. شاعرانی چون عشقی، عارف و لاهوتی علاوه بر ستایشگری آلمان و متحدانش به صف مهاجرت و دولت ملی پیوستند و در این راه تا استانبول هم پیش رفتند.

به رغم بسیاری از جنبه‌های مشترک استراتژی آلمان - عثمانی، ایرانیان همواره ترجیح می‌دادند در تلاش برای استخلاص مین از سلطه متفقین مستقیماً با آلمانها همکاری نمایند، زیرا اندیشه اتحاد اسلامی و جهاد با کفار که به سود عثمانیان تبلیغ می‌شد با وجود موفقیت‌های نخستین، باورهای اهل سنت را باز می‌تاباند. علاوه بر این، باورهای پان‌تورکیسم و پان‌تورانیسم نوعی ادعای ارضی بر آذربایجان ایران تلقی می‌شد ضمن آنکه سوابق ناخوشایند، متزلزل و ناپایدار روابط دو دولت نشان می‌داد که عثمانیان چندان قابل اعتماد نیستند.

با این همه آنچه را ایرانیان در طول جنگ به سود آلمانها انجام دادند نمی‌توان با یک داوری عجولانه به هواداری صرف از آنها نسبت داد. هرچند نباید از یاد برد که این هواداری غالباً احساسی و گاه غیرعقلانی می‌نمود و مطامع امپریالیسم آلمان که ایران را چون «جائی در زیر آفتاب» می‌جست اغلب فراموش می‌شد. اما همه ایرانیان ملی‌گرا و آزادیخواه آلمان را چون ابزاری مناسب یا اهرمی توانمند می‌یافتند که می‌توانست برای نجات کشورشان از سلطه متفقین بکار آید. آنچه این استدلال را تقویت می‌کند فاصله بسیار دور آلمان از ایران بود که امکان فعالیت آن کشور را در سرزمینی که دشمن سالیان متمادی و جب به وجب آن را شناسائی کرده بود و در جای جای آن وابستگی صاحب نفوذ داشت، بسیار دشوار می‌ساخت. از سوئی دیگر، ساختار سیاسی - اقتصادی ایران

۵. یحیی آرین‌پور. *از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)*. تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۰. صفحه ۳۲۱.

۶. با مطلع: منفجر گشت چو نارنجک حراق اروپ / صلاح را کنگره بشکست و پراکند کلوب

چنان به روس و انگلیس اتکا داشت که هر حرکت خلاف سیاست آنها به معنای به مخاطره افکندن هستی و موجودیت کشور بود، و از آنجا که ارسال مهمات جنگی و اعزام ارتش آلمان به این سرزمین به آسانی ممکن نبود گرایش به آلمان یک بازی خطرناک اما هدفدار محسوب می‌شد. شاید به همین علت، یعنی موانع موجود که خطر استیلای آلمان بر ایران را کاهش می‌داد، ملی‌گرایان اغراض استعماری آلمان را نادیده می‌انگاشتند و یا جدی نمی‌گرفتند.

سازمانهای اجتماعی ایران به‌عنوان پایگاه نفوذ آلمان در ایران

برخلاف روس و انگلیس که سعی داشتند بر دولت مرکزی و سیاستمداران ایرانی به عنوان «ابزار سلطه» متکی باشند، آلمانها می‌کوشیدند تا بر بدنه جامعه ایران، اقشار و گروههای فعال و صاحب‌نفوذ آن تکیه کنند و در عین حال از هیچ تلاشی برای رخنه در هیئت حاکمه و رجال کشور دریغ نوزند. این تلاشها که از سالهای قبل از جنگ شروع شده بود، اکنون در سطحی گسترده ادامه داشت و مشخصاً چهار گروه بزرگ و استراتژیک را در برمی‌گرفت. این تبلیغات که از مطالعات عمیق کارشناسی و جامعه‌شناسانه سرچشمه می‌گرفت بر محور دموکراتها، روحانیان مذهبی، سران قبایل و افسران سوندی ژاندارمری استوار بود.

۱. حزب دموکرات

حزب دموکرات به‌عنوان قدرتمندترین گروه سیاسی متشکل در مجلس سوم با طیف روزافزون هوادارانش اکنون رهبری مجلس را در دست داشت و از همان آغاز نسبت به حضور متفقین در ایران واکنش شدید نشان داد و گرایش به آلمان را به‌عنوان راه رهائی ایران تبلیغ کرد. سلیمان میرزا اسکندری، وحیدالملک شیبانی، محمدعلی خان کلوب (فرزین) و سید جلیل اردبیلی از رؤسای فراکسیون دموکرات با اعضای برجسته سفارت آلمان تماس مداوم داشتند و در امور پارلمانی و رویدادهای سیاسی عموماً با مشورت یکدیگر تصمیم می‌گرفتند.^۷ علاوه بر این؛ در تشکیلات سری ایران - آلمان نیز بر جستگانی از دو کشور حضور داشتند. فن کاردف از مأموران آلمانی این تشکیلات را به تقلید از سازمان انقلابی پروس بنیانگذاری کرده بود. اعضای آن که با دقت و وسواس فراوان برگزیده می‌شدند. در میان دربار، دولت، مجلس، ادارات و حتی سفارتخانه‌های متفقین پراکنده بودند. کمیته مرکزی آن پنج عضو داشت که هفته‌ای سه شب در مدرسه ایران - آلمان تشکیل جلسه می‌دادند.^۸

۷. احمد احرار. *توفان در ایران*. تهران، بی‌نا، ۱۳۵۲. ج ۱، صفحه ۲۱۰.

۸. همان منبع، ص ۲۱۰.



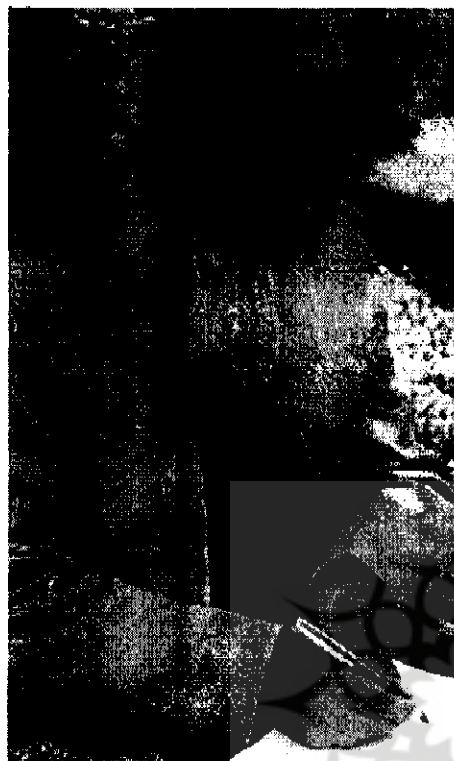
محمدعلی فرزین (کلوب) | ۱۱-۲۵۳۲

سلیمان میرزا اسکندری | ۱۱-۳۳۴۶

گذشته از این، آلمانها برای هماهنگ ساختن فعالیتهای تبلیغی ضد متفقین کمیته‌های مختلفی در نقاط گوناگون تأسیس کرده بودند. این کمیته‌ها که از عناصر ملی تشکیل می‌شدند با حمایت مالی آلمانها به نحو شمربخشی تلاش می‌ورزیدند. پراکندگی جغرافیائی این کمیته‌ها نشان می‌داد که اغلب آنها در طول محور حرکت آلمانها یعنی محور جنوبی قصر شیرین، قم، اصفهان، یزد شکل گرفته‌اند.

یکی از جنبه‌های مهم کار کمیته‌ها، صرف‌نظر از اندازه و شکلشان، نقش آنها به عنوان حلقه اتصال در هماهنگ ساختن اطلاعات و خیزش شورشیان بود. به عنوان مثال، اتحادیه جنوب مرکب از خانهای سرشناس فارس در پیوند تنگاتنگ با کمیته شیراز فعالیت می‌کرد. کمیته شیراز نیز به نوبه خود با کمیته اصفهان ارتباط داشت.^۹ چشمگیرتر از همه تلاش کمیته‌ها در متمرکز ساختن اعتراضات و نارضایتی مردمی ناشی از سختی معیشت و نسبت دادن آنها به حضور متفقین و برانگیختن احساسات بر ضد آنها بود.

۹. فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)، ص ۲۷.



کازم‌زاده ایرانشهر | ۱۶۸۰-۱۴



ابراهیم پوردآود | ۵۹۷۶-۱۱

علاوه بر کمیته‌های داخلی، حزب دموکرات برخی شعبات خارجی نیز در استانبول، برلین و بغداد داشت که فعالیت کمیته برلین چشمگیرتر از همه آنها بود. وزارت خارجه آلمان در تأسیس این کمیته نقش مستقیم داشت و عناصری چون تقی‌زاده، کازم‌زاده ایرانشهر، پوردآود، قزوینی و بسیاری دیگر آن را رهبری می‌کردند. ارگان رسمی آنان نشریه سیاسی «کاوه» بود که در دفاع از استقلال ایران در مخالفت با متفقین انتشار می‌یافت. به اعتراف تقی‌زاده، «آلمانها به لحاظ هزینه هیچ مضایقه نداشتند و پول به سهولت می‌دادند»^{۱۰} البته آلمانها انقلابیونی از همه ممالک تحت ستم انگلیس و روس و فرانسه فراهم آورده بودند و آنان را برضد استعمار متفقین سازمان می‌دادند. کمیته برلین ایرانیان مقیم اروپا را دعوت به همکاری کرد. این کمیته علاوه بر انتشار مجله کاوه با اعزام افرادی معین و ارسال پیامها و نامه‌هایی با سران حزب دموکرات در ایران و اندکی بعد با

۱۰. حسن تقی‌زاده، زندگانی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۴.

اعضای دولت ملی کرمانشاه ارتباط یافتند. این تغییر موضع از سوی تقی‌زاده را باید به موقع‌شناسی و جاه‌طلبی وی مرتبط دانست که با پیروزیهای سریع آلمان به مناصب بالایی در سیاست ایران چشم دوخته بود.

۲. فعالیت حول محور مذهب و روحانیت

آلمانها به درستی دریافته بودند که در جوامع سنتی و دین‌محور نظیر ایران احساسات مذهبی از هر انگیزه سیاسی یا اقتصادی بالاتر است. در نخستین روزهای آغاز جنگ جهانی شیخ‌الاسلامهای عثمانی و به دنبال آن چند تن از علما و مراجع شیعی مقیم کربلا و نجف فتاوانی مبتنی بر ضرورت پیوستن ملت و دولت ایران به «برادران مسلمان عثمانی» صادر نمودند. بی‌شک هدف علمای شیعی از صدور چنین فتاوایی پاسخ به اقدامات استعماری دولتهای متفق بود. از مشاهیر آنها آقایان محمدسعید، شیخ‌الشریعه اصفهانی، سید علی داماد، سید مصطفی مجتهد کاشانی، آیت‌الله خونساری و از مراجع شخصیت‌هایی چون محمدکاظم یزدی و شیخ‌العراقین حائری را می‌توان یاد کرد.^{۱۱}

بخش دوم فعالیت‌های مذهبی در قالب اندیشه اتحاد اسلام یا پان‌اسلامیسم ترویج می‌شد. اتحاد اسلام سازمانی بود در استانبول که با کمک سیدجمال اسدآبادی، کواکبی، رشید رضا و شیخ محمد عبده تشکیل شد و جهت گرد آوردن مسلمانان زیر یک لوای واحد به منظور مبارزه با استعمار فعالیت می‌کرد. چند تن از رجال سیاسی و مذهبی ایران نظیر سید محمدرضا مساوات، سید محمد کمره‌ای، سلیمان میرزا اسکندری، سید یحیی ندامانی، میرزا طاهر تنکابنی، سید حسن مدرس و ادیب‌السلطنه سمیعی عضویت این سازمان را پذیرفته و در پیشرفت مقاصد آن مجذبان می‌گوشیدند. این سازمان بعدها به یک تشکل حزبی تبدیل شد، با نظارت نمایندگان آلمان و عثمانی و موافقت زعمای مراکز تهران رفته‌رفته از احزاب دیگر پیشی گرفت و آشکارا متفقین را به مبارزه طلبید.

کارگزاران و جاسوسان آلمانی مقیم ایران برای گسترش نفوذ کلامشان خود را مسلمان خوانده با رعایت آداب اسلامی در مراسم نظیر تعزیه، روضه‌خوانی و عزاداری شرکت فعال داشتند. نیدر مایر مأمور کارکشته آلمانی در این باب گوید:

ما به محض ورود به هر منطقه در آغاز سعی می‌کردیم عده‌ای از شخصیت‌های منتقد را به سوی خود بخوانیم. لذا قبل از هر چیز به برقراری روابط دوستانه با روحانیان

۱۱. احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله). ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴). تهران، انتشارات بانک ملی ایران، ۱۳۳۶، ص ۷۰.

مورد احترام همت می‌گماشتیم.^{۱۲}

این تلاشها هنگامی رونق بیشتری یافت که با طرح داستان افسانه‌ای و ماهرانه راجع به اسلام‌دوستی ملت آلمان - و اینکه همه آلمانها در رأس آن قیصر ویلهلم دوم به اسلام گرویده‌اند... همراه گردید.^{۱۳} علاوه بر این، درباره خویشاوندی نژاد آریائی ملتهای ایران و آلمان تبلیغات گسترده‌ای انتشار یافت. این تبلیغات کاذب به شکل فزاینده‌ای این اندیشه موهوم را در میان مسلمانان القا می‌کرد که دولت آلمان در حمایت از مسلمانان و اساساً به خاطر آنها به جنگ با متفقین دست یازیده است.^{۱۴}

۳. فعالیت بر محور ایلات و قبایل

عشایر و قبایل به‌عنوان عناصر مسلط و قدرتمند جامعه ایران تا پیش از توسعه شهرنشینی همواره بر دو گروه روستائی و شهری حکم رانده‌اند. آنان با حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی خویش دست‌کم یک چهارم جمعیت ایران را تشکیل می‌داده‌اند. در ظهور و سقوط سلسله‌ها، در جنگ و ستیزها صاحبان نقشهای اساسی بوده‌اند. تتمدن یا تابعیت آنها از دولت مرکزی تأثیر انکارناپذیری در اضمحلال یا استمرار حاکمیت شاهان داشته است. طرز معیشت آنها و زندگی صحرگردیشان آنان را افرادی شجاع، دلاور و جنگجو ساخته بود. تا زمان تشکیل ارتش نوین ایران، عشایر پیوسته رکن اصلی نیروی نظامی کشور به حساب می‌آمدند. تلاش آلمانها برای ورخته در میان ایلات از مطالعات دقیق آنان در ساختار اجتماعی ایران حکایت داشت.

آنچه اینک ورخته در میان قبایل را آسان می‌نمود، از یک سو بروز برخی چالشها میان آنها با دولت مرکزی و از سویی دیگر منازعه با روس و انگلیس بود که در آن میان حاتم‌بخشی آلمانها در فریفتن ایلات به وعده‌های فراوان مالی، پادشاهای کلان نقدی و تطمیع به همکاری نقشی آشکار داشت. از زمان استیلای استعمار بر ایران گرایشهای ناهمسو در میان قبایل پدید آمد که تا اندازه‌ای بازتاب تضاد مصالح بازرگانی دولتهای اروپائی و پیامد رقابتهای سیاسی - اقتصادی میان روس و انگلیس بود. هر یک از دولتها برای اغراض سیاسی به‌گونه‌ای متقابل به سرکشی قبایل و تجزیه‌طلبی آنها در مناطق

۱۲. اسکارفن نیدر مایر. *زیر آفتاب سوزان ایران*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳. ص ۲۷۸.

۱۳. گراتنوسکی و دیگران. *تاریخ ایران از باستان تا امروز*. تهران، پیام، ۱۳۵۸. صص ۴۱۰ - ۴۱۱.

۱۴. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سر پرسی سایکس. *تاریخ ایران*. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳. ج ۲، ص ۶۲۳.

تحت سلطه دامن می‌زدند. اما برای آرام ساختن قبایل که از شرایط ضروری استیلای بازرگانی اقتصادی استعمار به‌شمار می‌رفت به نیروهای شاه متوسل می‌شدند^{۱۵} که این مسائل تضاد میان قبایل و متفقین را گسترش می‌داد.

عوامل آلمان در این رهگذر با توسعه ارتباطاتشان با سران ایلات که از سالهای پیش از جنگ وجود داشت، توفیقه‌های نمایان یافتند. آنان توانسته بودند حتی قبایلی که اعضای ارشد خاندان آنها هنوز به انگلستان یا روسیه وفادار بودند. پسرانشان را به هواداری از ائتلاف آلمان عثمانی بکشاند یا دست‌کم میان آنان تفاق بیافکنند^{۱۶} (برای نمونه، ایل بختیاری). به علاوه، ایلات از جمله اقماری محسوب می‌شدند که نسبت به اندیشه اتحاد اسلامی واکنش مثبت نشان دادند و بارها به یاری متحدین شتافتند.

در میان جاسوسان آلمان بیش از همه واسموس و نیدر مایر به همکاری با ایلات مشهور بوده‌اند که شرح عملیات آنها متعاقباً خواهد آمد. مهمترین قبایلی که به سوی متحدین گرایش یافتند عبارت بودند از ایلات لر، تنگستانی، دشتی، سواران بختیاری به سرکردگی برخی خانهای جواتر مانند امیرمفخم، قشقائیان، ایلات کرمانشاه به‌ویژه سنجابی و کلهر و دسته‌هایی مسلح از راهزنان نظیر نایب حسین کاشی و ... البته این بدان معنا نیست که تمام حرکتهای و جنبشهای ضدانگلیسی و ضدروسی در ایران حاصل تحریکات و تبلیغات ترکان و آلمانیها بوده است، بلکه بسیاری از این خیزشها برآیند آشکار تنفر از استیلای امپریالیستی دولتهای فوق و در واقع واکنش طبیعی جامعه ایران در برابر اشغال کشور محسوب می‌شود، دولتهایی که اکنون مسبب بدبختیها و عقب‌ماندگیهای ایران به‌شمار می‌آمدند. هرچند نباید فراموش کرد که جنبش ایلات و عشایر که هنوز تحت تأثیر ستهای پدرشاهانه قرار داشت، بیشتر، از اراده سران قبایل ریشه می‌گرفت و در آن سود و زیان شخصی، تمایل بر حفظ سیطره بر قبایل تشکیل‌دهنده، سلطه بر مناطق مجاور برای اجرای دامها باتوجه به قدرت نظامی آنها اغلب مبنای روابط ایلات با دول محارب بوده است.

به هر صورت اغوای عشایر که از نوعی استقلال و خودمختاری برخوردار و دارای چندین هزار سوار بودند و تجهیز آنها با سلاحهای جدید آلمانی نیروی قابل ملاحظه‌ای در اختیار آنان می‌گذاشت. آلمانها از هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری در این راه دریغ نمی‌ورزیدند. یک رقم انتشار یافته نشان می‌دهد که کمک آلمان ماهانه بر ۲ میلیون مارک بالغ می‌شده است.^{۱۷}

۱۵. و. و. تروبتسکوی. نقش قبیله‌های اسکان یافته؛ کوچ‌نشین ایران در دوران نوین. ترجمه سیروس ایزدی، تهران، نشر نیگوند، ۱۳۵۸. ص ۳۲.

۱۶. همان منبع، ص ۶۱.

۱۷. دیتر امان. بختیارها عشایر کوچ‌نشین ایرانی در بویه تاریخ. ترجمه محسن محسینیان، مشهد، انتشارات

۴. فعالیتهای نظامی بر محور ژاندارمری

ژاندارمری ایران به عنوان نیروی حافظ امنیت در مقابل خودسری و نافرمانی بریگاد فزاق با تلاش مجلس دوم تحت فرماندهی و تعلیم صاحب‌منصبان سوئدی تشکیل شده اندکی بعد با ژاندارمری خزانه که مورگان شوستر امریکایی برای وصول مالیات تشکیل داده بود، ادغام شد و به صورت نیروی قابل ملاحظه‌ای درآمد در آستانه جنگ جهانی، ژاندارمری دارای ۳۴ افسر سوئدی و فوجهایی در تهران، شیراز، کرمان، قزوین، اصفهان، تبریز و ... بود.

ایران در منطقه‌ای قرار داشت که بریتانیا بر آن سلطه بلامنازع داشت و روسیه نیز می‌توانست در صورت لزوم به آن نیرو گسیل دارد، اما برای آلمان چنین امکانی فراهم نبود. بنابراین این کشور می‌بایست با پول و اسلحه از نیروهای بومی استفاده کند. این تلاشها می‌بایست با یک نیروی نظامی کارآمد در داخل ایران همراهی یا پشتیبانی شود. به همین سبب آلمانها چشم امید خود را به سوی ژاندارمری ایران، که گرایشهای ژرمنی‌مآبی داشت، دوختند. ژاندارمری تنها نیروی ملی و غیروابسته ایران شمرده می‌شد. آنچه این تلاشها را با توفیق همراه می‌ساخت، هم گرایشهای آلمان‌دوستی ژاندارمری و هم بحران مالی دولت و ناتوانی آن در تأمین بودجه و اعتبارات نظامی آنها بود. ضمن آنکه تمایلات ضدروسی و ضدانگلیسی را، که از آغاز دو دولت با تشکیل و تقویت ژاندارمری مخالفت کرده بودند، باید بر آن افزود. این عوامل سبب گردید آلمانها با موقع‌شناسی خویش از این اوضاع سود جویند و آنها را در راه اهدافشان که رنگ ملی‌گرایی نیز بدان داده می‌شد، سازماندهی کنند.

با آغاز جنگ و بحرانی شدن اوضاع ایران دولت سوئد تلاش نمود، در راستای حفاظت از بیطرفی، صاحب‌منصبان خویش را فراخواند. تا زمانی که بالماسن در ایران حضور داشت ژاندارمری به هیچ سوئی‌گرایی نیافت؛ چه، وی همه طرفهای جنگ را بیگانه تلقی می‌کرد. پس از وی مازور ادوال به ریاست ژاندارمری انتخاب شد. آلمانها بلافاصله با وی به مذاکره پرداختند. او نیز به این همکاری تن داد.^{۱۸} ژاندارمری با حمایت آلمانها رو به توسعه نهاد. این تحولات از چشم متفقین مخفی نبود. واکنش آنها اتخاذ تدابیری در نرساندن بودجه و ایجاد اختلال در نظام آن بود.

دولت سعی داشت برای مقابله با بحران مالی کلیه درآمدهای حاصل از دخانیات و مواد خام را به ژاندارمری اختصاص دهد. اما در نتیجه سختگیری مأموران بلژیکی

→ آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۹۶.

۱۸. جهانگیر قائم‌مقامی. تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر. تهران، وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۵، ص ۱۹۶.

گمرکات و کارشکنی متفقین این درآمد از یک میلیون تومان به صد هزار تومان کاهش یافت و ژاندارمری در تنگنای بیشتری قرار گرفت. بنابراین، مأموران آلمانی، به ویژه کنت کانیتز وابسته نظامی آن کشور، توانستند بخش اعظم صاحب‌منصبان ژاندارمری را به استخدام دولت آلمان درآورند. بدین ترتیب رکن اصلی قوای مسلح ایران به آلمان متمایل گردید. آلمانها می‌بایست و تدارکات موردنیاز آن را به نحو احسن فراهم آوردند لذا هنگامی که جنبش مهاجرت به وقوع پیوست، به رغم اصرار دولت، ژاندارمری به صف مهاجران پیوست. این نیرو، به‌عنوان ستون فقرات ارتش دولت مهاجرت، در منازعه با متفقین فعالانه شرکت داشت. در پی آن دولت مرکزی ایران نیز ژنرال ادوال را معزول ساخت و بقایای افسران سوئدی را طی یک تصفیه حساب سیاسی از ایران اخراج کرد. در همین زمان روسها بریگاد قزاق را به لشکر تبدیل نمودند و انگلیسیها نیروی خودساخته پلیس جنوب را تشکیل دادند.

۵. تلاش شبکه جاسوسی آلمان در ایران

عمال سیاسی و نظامی آلمان زیر پوشش عناوین متخصص فنی، معلم، پزشک، نمایندگان شرکتهای تجاری و صنعتی، فرستادگان کلیسا، زمین‌شناس، جانورشناس، محقق، گیاه‌شناس، کاوشگر و دهها عنوان دیگر در سراسر کشور مشغول فعالیت بودند. این تلاشها که در سالهای نزدیک به جنگ جهانی شروع شده بود در سالهای جنگ به شکلی فزاینده روبه گسترش نهاد. مأموران آلمانی با تدبیرها و شیوه‌های منحصر به فرد خود جامعه ایران را بر ضد اتباع و منافع روسیه و بریتانیا به شورش واداشتند که در این گفتار به فعالیت برجسته‌ترین چهره‌های آن نظر خواهیم افکند.

جاسوسان اعزامی آلمان، قبلاً طی سفرهای متعدد خود به مناطق مختلف ایران ضمن آشنائی با اوضاع اقلیمی - جغرافیایی، از فرهنگ، اعتقادات، باورهای قومی و مذهبی مردم شناخت کامل حاصل کرده بودند. به همین دلیل آنان به آسانی توانستند خود را به هیئت مسلمانی و لباس ایرانی بیارایند. نیدر مایر یکی از شاخص‌ترین چهره‌های جاسوسی آلمان در این باره می‌گوید:

با طرز تغذیه و نحوه زندگی ایرانیها از دیرباز آشنا بودم. هنگامی که زیر نظر کسی بودم، درست مانند اهالی بومی وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم...^{۱۹}

مأموران آلمان نیک می‌دانستند که هم‌رنگی، همدلی و هماهنگی با مردم رمز اصلی

۱۹. اسکارفن نیدر مایر. زیر آفتاب سوزان ایران، ص ۲۶۰.

موفقیت خواهد بود، لذا آنان با وسواس خاصی در حفظ ظاهر می‌کوشیدند. آنان در همه مراسم، به ویژه اعیاد و عزاداریها، فعالانه شرکت داشتند. چنانکه معروف است خیر حضور فن کاردف کاردار سیاسی آلمان در مجلس تعزیه‌خوانی سالار سلطان فرزند عضدالملک قاجار که در آن رجال سیاسی نیز شرکت داشتند به یکباره در سراسر کشور پیچید تا آنجا که واعظان زبان به دعای آلمانها گشودند و از اینکه ملت قهرمان و قدرتمند آلمان به دین اسلام درآمده‌اند اظهار شادمانی نمودند. حتی گفته می‌شود احمد شاه از مورخ‌الدوله پرسیده بود که آیا راست است که دیروز شارژ دافر آلمان در تعزیه‌گریه کرده است؟^{۲۰}

شبکه‌های گوناگون جاسوسی آلمان، در آغاز، قلمرو ایران را به‌عنوان حوزه‌های فعالیت میان خود تقسیم کردند. برای آنکه جامعه ایران تا آستانه انفجار تحریک گردد، تلاشها بر این محور استوار بود تا با مهارت و چیرگی تمام از هرگونه برخورد خشن نظامی، پرهیز شود. برای نیل به این مقصود، کارگزاران آلمان همه موازین سیاسی و قواعد دیپلماتیک و آداب کنسولی را زیر پا نهادند. هرچند دولت ایران آنها را از تأسیس هرگونه کنسولگری یا تجارتخانه بازداشته بود اما عوامل آلمان کماکان بدون اجازه دولت ایران خود را کنسول می‌خواندند و به نحو روزافزونی راهی ایران می‌شدند.^{۲۱} هیئتهای اعزامی در منطقه عملیاتی خود با تشکیل شعبه‌های تبلیغی و نظامی، از نوعی خودمختاری برخوردار بودند. اما به‌منظور ممانعت از ایجاد وقفه در فعالیتهای موردنظر و جلوگیری از بروز خسارتها و زیانهای پیش‌بینی نشده همه این هیئتهای پراکنده تحت فرمان یک رهبر و یک مرکز واحد تلاش می‌کردند^{۲۲} و به احتمال بسیار این مرکز هماهنگ کننده همان سفارت آلمان در ایران بوده است.

برای دفع تهدیدات نظامی عوامل متفقین یا مقابله با آن، مأموران آلمان همواره مسلح حرکت می‌کردند ضمن آنکه بسیاری از هواداران ایرانی خود را نیز مسلح و مجهز ساخته بودند. اسناد و شواهد موثق نشان می‌دهند که کنسولگریهای آلمان به تبع کنسولگریهای روس و انگلیس - که هر یک گاردی مرکب از هندی و قزاق برای حفظ امنیت خویش از سالها پیش در اختیار داشتند - خواستار تشکیل گاردی مشابه در ایران بودند.^{۲۳} هرچند این تلاشها ناکام ماند اما آلمانها در راه پیشبرد مقاصد سیاسی - نظامی خویش، همواره مقادیر عظیمی سلاح و مهمات، از طریق خاک عثمانی وارد ایران می‌کردند. اسناد و

۲۰. احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله)، ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، ص ۴۴.

۲۱. جیمز فردریک ماپرلی، عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۹-۱۹۱۴)، ترجمه کاوه بیات، تهران،

رسا، ۱۳۶۹، ص ۸۷. ۲۲. اسکار فن نیدر مایر، زیر آفتاب سوزان ایران، ص ۳۸.

۲۳. بهروز قطبی، اسناد جنگ جهانی در ایران، تهران، نشر قرن، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵.

گزارشهای به‌جا مانده از کارگزاری کرمانشاه نشان می‌دهد که هرچند روز یکبار، محموله‌های هنگفتی اسلحه از مرزهای کرمانشاه می‌گذشته است.^{۲۴} همچنین در گزارش سفارت روسیه آمده بود که آلمانها مقدار چهل هزار قبضه تفنگ، تنها طی سالهای نخست جنگ، میان ایلات ایران تقسیم کرده‌اند.^{۲۵}

در کنار این فعالیتها عوامل آلمان عده‌ای از سواران محلی را با حقوق مکفی به استخدام گرفته بودند، در شهرهای مختلف خانه‌هایی کرایه نموده در خوراک، لباس و رفتار چنان شبیه ایرانیان عمل می‌کردند که کمتر شک برمی‌انگیخت.

در سخت‌ترین موقعیتهای هنگامی که عوامل متفقین ارتباط میان تهران و مناطق غربی کشور (در مجاورت با عثمانی متحد آلمان) را قطع می‌کردند یا بشدت تحت کنترل می‌گرفتند، طبیعتاً ارسال گزارش به وسیله نامه یا تلگراف ممکن نبود. در این‌گونه مواقع سفارت آلمان اطلاعات لازم را به رمز بر «نوارهای پارچین» ماشین می‌کرد. آنگاه این نوارها بر زیرشلواری یکی از مستخدمین سفارت دوخته می‌شد و از این طریق از تهران به کرمانشاه می‌رسید، رازی که به‌رغم هوشیاری و سختگیری بازرسان تا پایان از نگاه متفقین پنهان ماند.^{۲۶} بدین ترتیب، متناسب با موقعیتهای متفاوت هر یک از آنان شیوه و شگردی خاص در پیش می‌گرفتند.

برجسته‌ترین و شناخته‌ترین چهره آلمانی در ایران در خلال جنگ جهانی اول بی‌تردید «واسموس» بود،^{۲۷} دوشسادوش او جاسوسانی چون «نیدر مایر»،^{۲۸} «سوکمایر»^{۲۹} و «شونمان»^{۳۰} فعالیت می‌کردند. تکمیل‌کننده تلاشهای آنان کارگزاران سیاسی و نظامی نظیر پرنس رویس، کنت کانیتز،^{۳۱} دکتر واسل،^{۳۲} نادلنی،^{۳۳} و زومر^{۳۴} بودند، گروه اخیر راهنمای حرکتیهای سازماندهی شده سیاسی و دیپلماتیک مانند «جنبش مهاجرت»، «دولت ملی»، و روابط با آلمان به‌شمار می‌رفتند. اکنون به بررسی عملکرد و اقدامات شخصیت‌های گروه اول می‌پردازیم:

الف - از فرتیس کلاین تا هنتیک

فرتیس کلاین در حوزه جنوب شرقی ایران فعالیت داشت. او، مانند همه عوامل

۲۴. کاوه بیات. *ایران در جنگ اول (اسناد وزارت داخله)*. تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹. صص ۷۱ - ۷۰. سند شماره ۱۱۶۱.

۲۵. همان منبع، ص ۳۷. سندهای شماره ۱۶۷۲ و ۵۲۲۶.

۲۶. احمد احرار. *توفان در ایران*. ص ۸۴۳.

27 . Wilhelm Wassmuss.

28 . Nidermayer.

29 . Sugmayer.

30 . Shounman.

31 . Count Kanitz.

32 . Dr - Vassel.

33 . Nadolny.

34 . Zommer.

آلمانی، تلاش می‌کرد تا مردم این نواحی را برضد متفقین به شورش وادارد و با متحدین همراه و همدل سازد. کلاین به‌طور مشخص دو مأموریت عمده داشت: یکی انهدام لوله‌های نفت و اختلال در سیستم انتقال آن بدون آنکه تأسیسات و پالایشگاه آبادان ویران گردد (زیرا این تشکیلات می‌بایست سالم به تصرف آلمانها درآید تا در ادامه جنگ و پس از آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد).

دوم حرکتی سیاسی - مذهبی برای جلب نظر علما و مراجع شیعه در نجف و کربلا، جهت اعلام جهاد با روس و انگلیس و همچنین فیصله دادن به اختلافات مذهبی شیعه و سنی (ایرانی و عثمانی) به نفع آلمان.^{۳۵} وی قبلاً به‌عنوان وابسته نظامی آلمان در ایران خدمت کرده بود و شناخت دقیقی از منطقه و مردمش داشت. کلاین را در این مأموریت ۱۲ افسر ارشد و ۴ افسر جزء همراهی می‌کردند.^{۳۶}

حوزه فعالیت شونمان غرب ایران تعیین شده بود. او در ادامه مأموریتش بسیاری از عشایر غرب را مسلح نمود و آنان را با تدابیر مالی و وعده‌های سیاسی به ائتلاف آلمان - عثمانی متمایل ساخت. وی ظاهراً به‌عنوان کنسول فعالیت می‌کرد اما کارش چندان بالا گرفت که کنسولهای روس و انگلیس را از همدان و کرمانشاه متواری ساخت.

اما برای تحقق نقشه‌های متحدین جهت ایجاد انقلاب در هند و همراه نمودن افغانها و همچنین نابودی کامل دارائی بریتانیا و مشغول داشتن آنها در جبهه شرق، سه شخصیت ممتاز و در عین حال کارکشته آلمانی انتخاب شدند. هر سه نفر در سالهای پیشین طی سفرهای خود با منطقه آشنا بودند: ویلهلم واسموس کنسول قبلی آلمان در بوشهر، اسکارفن نیدر مایر افسری که در جبهه غربی خدمت می‌کرد و ایران و افغانستان و مناطق مجاور را چندین بار زیر پا گذاشته بود و بالاخره پروفیسور سوگمایر یک طبیعی دان آشنا به این دیار که قبل از جنگ بارها به‌منظور تحقیقات علمی خود به این مناطق سفر کرده بود.^{۳۷} این گروه به‌وسیله عده‌ای افسر و غیرنظامی همراهی می‌شد. بخش ترکی این هیئت را طبق توافق با دولت عثمانی «رئوف بیک» رهبری می‌کرد. هنوز این هیئت در بغداد بود که معروفترین چهره آن یعنی واسموس برای یک مأموریت ویژه به عملیات در میان قبایل جنوب ایران گسیل شد. در نتیجه، فرماندهی این گروه را نیدر مایر به عهده گرفت.^{۳۸} آنها، همراه با سفیران آلمان و اتریش که اینک پس از غیبت کوتاهشان بازمی‌گشتند به تهران آمدند. نیدرمایر به سرعت با عوامل آلمانی در نواحی

۳۵. مرکز مطالعات خلیج فارس. مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹. ص ۱۶۷.

۳۶. همان منبع، ص ۱۶۷.

37. Bosworth, Edmund and C. Hillen Brand: "Qajar Iran Studies", Edinburgh University Press,

1983, p.p. 18 - 19.

38. *Ibid.* p. 19.

گونگون کشور ارتباط برقرار ساخت تا آنان با کمک‌های محلی و اجیر کردن حیوانات باربر برای عبور از بیابانها و ایجاد یک سازمان منظم ارتباطی از طریق آبادیها، مأموریت وی را تسهیل کنند. در این رهگذر او همواره از مصونیت دیپلماتیک سفارت آلمان بهره می‌جست؛ چه، در غیر این صورت، تلاش وی از چشم مأموران انگلیسی و روسی مخفی نمی‌ماند.

نیدر مایر بلافاصله سربازان آلمانی و اتریشی را، که از زندان یا اردوگاههای جنگ به‌ویژه از آسیای مرکزی گریخته بودند سازماندهی می‌کرد. در حقیقت محوطه سفارت آلمان و اتریش در تهران به اردوگاه بزرگی جهت مسلح ساختن گروههایی مردم تبدیل شده بود.^{۳۹}

مطابق نقشه‌های آلمان، جهت اغتشاش در هند، ابتدا به‌نظر می‌رسید که افغانستان بر ایران اولویت دارد. مشرف بودن این کشور بر هند و ارتش قدرتمند آن که تصور می‌شد حدود ۲۰ تا ۹۰ هزار نفر را شامل شود و همچنین فقدان محظورات سیاسی در افغانستان - نظیر آنچه در ایران عصر قاجار وجود داشت - دلیل این برتری به‌شمار می‌رفت.^{۴۰} اما به زودی این موضوع به تقدم ایران منتهی گشت. چه ایران مناسبترین سرزمین برای فعالیت شبکه جاسوسی بر ضد متفقین بود؛ زیرا، عواملی چون کنسول وستروف،^{۴۱} در شیراز، کلین،^{۴۲} در کرمانشاه، دکتر بیچ^{۴۳} در یزد و بلوچستان، فریسنگر^{۴۴} در کرمان، سیلر^{۴۵} در اصفهان و دهها چهره دیگر در سایر مناطق ایران اکنون از صحنه‌گردانان آن به حساب می‌آمدند. این گروهها باتوجه به زمینهای مساعد در جامعه ایران به سرعت نیروهای ملی‌گرا، سران قبایل، و برخی نیروهای مذهبی را با خود همراه ساختند و کنترل شهرها و مناطق زیر فعالیت خود را با کمک دموکراتها به دست گرفتند. در نتیجه، قیامهای ضد متفقین به راه افتاد؛ کنسولگریها، شعبات بانکها، دفترهای مالی روس و انگلیس به اشغال درآمد؛ داراییها و منافع متفقین به غارت رفت و بسیاری از عوامل آنها دستگیر یا کشته شدند به‌گونه‌ای که اوضاع به نحو چشمگیری به سود متحدین تغییر یافت.

نیدر مایر که در حال تدارک به مقصد افغانستان اینک عمیقاً گرفتار فعالیتهايش در ایران شده بود، این احساس را در محافل برلین برانگیخت که وی بیهوده فرصتها را از دست می‌دهد. از همین رو وزارت خارجه آلمان نماینده مستقیم خود را به همراه هیئتی

39 . *Ibid.* p.p. 19 -80.

40 . *ibid.* p. 80.

41 . Consul Wustrow.

42 . Klein.

43. Dr Biach.

44. Friesinger.

45. Siler.

به ریاست ورنر اتوون هنتیک^{۴۶} به ایران اعزام داشت تا سریعاً به نیدرمایر پیوسته به سوی افغانستان پیشروی کند.^{۴۷} هنتیک را مأموران آلمان و برخی ناسیونالیستها و اعضای کمیته‌های انقلابی هند - که ابتدا در سان‌فرانسیسکو فعالیت داشتند و سپس توسط آلمانها به برلین منتقل شدند - همراهی می‌کردند. در میان آنها شخصیتهای برجسته‌ای چون شاهزاده کومار ماهندرا پراتاپ^{۴۸} و مولوی برکت‌الله حضور داشتند.^{۴۹}

هنتیک با خود نامه محرمانه امپراطور آلمان ویلهلم دوم را برای امیر حبیب‌الله حاکم افغانستان همراه داشت.^{۵۰} گروه نیدر مایر و هنتیک در اصفهان به هم پیوستند و از آنجا سفرشان را به سوی شرق از سر گرفتند. بپیمودن بیابانهای بی‌آب و علف و رشته کوههای صعب‌العبور و از همه مهمتر گذار از «کمربند امنیتی» که سراسر مرزهای شرق ایران را می‌پوشاند (و منطقه بیرجند - قاین نقطه اتصال نیروهای تشکیل‌دهنده آن یعنی انگلیس و روس به‌شمار می‌رفت) به شجاعت و جسارتی درخور یک قهرمان اسطوره‌ای یا یک ابرمرد نیاز داشت. ستون اصلی آلمان موفق شد از چنگ هر دو نیرو بگریزد اما گروه کوچکتر که مورد حمله روسها قرار گرفت، به غرب ایران بازگشت. این هیئت به‌رغم تلفاتی که در تدارکات و اعضایش متحمل شد به کابل رسید، اما با توجه به انتظاراتی که از آن می‌رفت، شکست خورد زیرا حاکم افغانستان اتحاد با آلمان را در صورتی می‌پذیرفت که خیزش ضدانگلیسی در هند بالا گیرد و دیگر آنکه نیروهای متحدین تا حوالی افغانستان پیشروی کنند.^{۵۱} بنابراین هنتیک و نیدر مایر از همراه ساختن حبیب‌الله خان مایوس شدند. سرانجام، پس از ده ماه سرگردانی، نیدر مایر با لباس مبدل در کسوت یک درویش خود را به کرمانشاه رساند و به دولت ملی پیوست و هنتیک از راه شرق به امریکا و سپس آلمان بازگشت.

ب: واسموس

بی‌تردید مشهورترین چهره در کادر رهبری تبلیغات ضد متفقین آلمان در سراسر مشرق زمین ویلهلم واسموس بود. او کسی است که به علت فعالیت‌های شگفت‌آور و سرنوشت‌سازش در جنگ به «لارونس آلمانی» شهرت یافته است. ماجراجوییها و اعمال خارق‌العاده وی تنها با کارهای بزرگترین جاسوس انگلیسی در جنگ جهانی اول «لارونس» قابل مقایسه است. واسموس مسئول تحریک و برپائی خیزشهای مردمی و ایلاتی ایران در جنوب کشور بود. وی که قبلاً با سمت کنسول آلمان در بوشهر فعالیت

46. Werner Otto Von Hentig.

47. Bosworth, Edmund and C. Hillen Brand: "Qajar Iran studies", p. 80.

48. Kumar Mahendral pratap.

49. *ibid.* p. 80.

50. *ibid.* p. 80.

51. *ibid.* p. 81.

می‌کرد، در سخنرانی، تهیج احساسات، بیان مظالم و فجایع بریتانیا و نفوذ و رخنه در قلوب مردم مهارتی به سزا داشت. واسموس اوضاع اجتماعی و سیاسی جنوب ایران و جامعه‌شناسی عشایر و تمایلات اهالی جنوب را به درستی می‌شناخت. راههای به خطر انداختن منافع بریتانیا، اعم از تجارت، کنسولگریها، کشتی‌رانی، منابع نفتی و وابستگان آن دولت و همچنین راههای رخنه آلمانها را سالها مطالعه کرده بود و با بسیاری از نخبگان محلی، عناصر قدرتمند و با نفوذ، سران ایلات و مخالفان انگلیس تماسهای محرمانه و گاه روابط دوستانه داشت لذا هنگامی که به این دیار مأمور گردید به درستی از عهده آن برآمد.

بخشی از مأموریت واسموس متوجه ایجاد اختلال در بوشهر به‌عنوان مرکز اصلی سلطه بریتانیا در خلیج فارس و همچنین بستن جاده مهم و استراتژیک خلیج فارس به شیراز بود. او برای تحقق این امر باتوجه به ناسازگاری عشایر منطقه (ایلات دشتی، دشتستان، تنگستان) و تضاد آنها با انگلیسیها با آنان روابط دوستانه برقرار نمود. تلاش دولت مرکزی برای احیای تمرکز سیاسی جهت سلطه بر سواحل خلیج از یک سو و اقدام بریتانیا در اعمال محدودیتهای مضاعف و امر و نهی به مردم این خطه جهت ایمن نگاه داشتن منافع خود از سوی دیگر، مسئله‌ای بود که روحیه دل‌آوری، بیگانه‌ستیزی و غیرت ایلاتی عشایر بر جنوب آن را برنمی‌تافت. از آغاز حضور بریتانیا، شورش و قیام دلیرانه مردم این سرزمین همواره مانع عمده‌ای در راه استیلای امپریالیسم در این نواحی به حساب آمده است و تا این زمان منازعات و جنگهای فراوانی میان آنها به وقوع پیوسته بود.

واسموس با وقوف بر این حوادث به همراه مقادیر هنگفتی از مارکهای طلائی آلمان، اعلامیه‌های ضدانگلیسی، وسایل فراوان ارتباطی نظیر بیسیم، به این منطقه گام نهاد. او همچنین از خدمات برجستگانی از افراد بومی که در ایراد نطقهای آتشین برای تهیج و شوراندن مردم مهارت داشتند، سود جست. در این رهگذر استفاده از احساسات مذهبی و ملی، اغوا، فریبکاری، وعده‌های کلان و نظایر آن در بالاترین حد رواج داشت. در مقابل، انگلیسیها نیز تحرکات منطقه را با دقت خاصی زیر نظر داشتند. لذا هر روز کشتی جدیدی در مقابل بوشهر لنگر می‌انداخت و هر ساعت اخطاریه و اعلانهای عجیب و غریبی از طریق کنسولگری و اتباع انگلیسی به در و دیوار شهر الصاق می‌شد.^{۵۲} واسموس نیک می‌دانست که تلاش بریتانیا به‌عنوان «پلیس خلیج فارس» در سرکوب عشایر منطقه چندان موفق نبوده است و آنها تقریباً هر شب به کنسولگری، تلگرافخانه،

۵۲. محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. *دلیران تنگستانی*. تهران، انتشارات اقبال، چاپ پنجم، ۱۳۴۱، ص ۴۷.

خانه‌ها و سایر مراکز انگلیسی مقیم بوشهر حمله می‌کردند.^{۵۳} لذا او با موقع‌شناسی خاص خود به استقبال عشایر منطقه شتافت و با آنان عقد اتحاد بست. این سرآغاز مرحله جدیدی از جشنهای ضدبریتانیایی بود که با موفقیت‌های فراوان همراه شد.

واسموس همکاری خویش را با عشایر منطقه، به‌ویژه با سرانی چون رئیس‌علی دلواری، شیخ حسین چاکوتاهی، و زایر خضرخان باهرمی، شروع کرد. وی اعتبارات مالی، تدارکات سلاح و بهره‌گیری از سیستم اطلاعات جاسوسی را به شیوه جنگهای نامنظم در اختیار آنان نهاد.^{۵۴} در منازعات پیرامون آن، اموال بریتانیا به غارت رفت و تجارت و امنیت آنان به خطر افتاد و برخی از اتباع آن نیز کشته یا دستگیر شدند.

بریتانیاییها با گسیل نیروهای نظامی، اشغال شهر و افزایش برچمهای انگلیسی، ورود و خروج افراد را تحت نظر گرفتند و برخی رهبران جنبش را دستگیر یا تبعید کردند. به دنبال آن، انگلیسیها با اعزام کشتیهای جنگی بندر دلواری را تسخیر کردند، نخلستانها را سوزاندند و بسیاری از مردم را به شهادت رساندند. اما مقاومت مردمی نیز استمرار یافت. در نتیجه جنگ و گریزهای متعاقب آن، بخش بزرگی از قوای انگلیسی - که می‌بایست در جبهه‌های بین‌النهرین بجنگد - در این نواحی سرگرم شد و سرانجام به تحلیل رفت.

واسموس اکنون مانند مردم این نواحی زندگی می‌کرد و به ندرت می‌شد او را شناخت. نفوذ و محبوبیتش چندان بالا گرفته بود که به گاه تنگدستی (نرسیدن تدارکات آلمانها) برای پیشبرد نقشه‌هایش از سوی سران ایلات به او کمکهای مالی می‌شد^{۵۵}؛ یا زمانی که در اوج فعالیت‌هایش، انگلیسیها برای دستگیری وی طی انتشار اعلامیه‌های گوناگون جایزه‌های کلان تعیین نمودند. با آنکه واسموس برای مردم منطقه به آسانی قابل شناسائی بود، هیچ‌گاه هیچ‌کس حاضر نشد او را به مقامات بریتانیا تحویل دهد و دست‌کم پنجاه هزار لیره را تصاحب کند.^{۵۶} حتی گفته می‌شود مردم اعلامیه‌های انگلیسی را پاره می‌کردند. در این هنگام چهارده فروند کشتی جنگی انگلیسی به همراه شمار زیادی از نظامیان آن کشور در سراسر دریای عمان موضع گرفتند تا از ارسال اسلحه و مهمات به واسموس و یارانش مانع شوند.^{۵۷} اما کاپیتان نوئل انگلیسی به‌عنوان

۵۳. ر. وادالار. خلیج فارس در عصر استعمار. ترجمه شفیق جوادی، تهران، نشر سحاب، ۱۳۵۶. صص ۱۴۶-۱۴۷.

۵۴. در این باره بنگرید به استاد زیر: ایران و جنگ جهانی اول (اسناد وزارت داخله). صص ۱۰۹ - ۱۴۴ و همچنین اسناد جنگ جهانی اول در ایران. صص ۱۸ تا ۲۱ و ۶۷ و ۶۸ - ۱۲۶ تا ۱۲۹.

۵۵. مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس. ص ۹۰۷.

۵۶. محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. دلیران تنگستانی. ص ۵۳. همان منبع، ص ۵۱.

مأمور دستگیری واسموس، به‌رغم تلاش بسیار راه به جایی نبرد. آوازه فتوحات واسموس عالمگیر شد و هنرمندی دلاور و شجاعتش نقل محافل و مجالس گردید. واسموس در جو اعتمادی که برانگیخته بود، یکه و تنها در میان ساکنان کوهستانها و نواحی جنوب می‌زیست، رفت و آمد می‌کرد، در مجامع عمومی شرکت می‌نمود و با همگان ملاطفت داشت. حافظه و حضور ذهنش همه را به حیرت انداخته بود. او از هر مقوله سخن می‌گفت و به مناسبت بیتی از سعدی یا حافظ نقل می‌کرد. برای تهییج تفنگچیان به نبرد از اذکار و اوراد گرفته تا اشعار حماسی فردوسی را از حفظ می‌خواند.^{۵۸} در نتیجه فعالیتهای واسموس بر حجم وحشت و تنفر از بریتانیا افزوده گشت و در مقابل، آلمان به‌عنوان دولتی دوستدار و پیشرفت ملتها و هوادار استقلال و حاکمیت ملی آنان معرفی شد. در همین راستا ایل مقتدر قشقائی و همچنین برخی از سران بختیاری که به‌طور سنتی از طرفداران بریتانیا محسوب می‌شدند به آلمان تمایل یافتند. با همکاری و کمک همین نیروها بود که انگلیسیها از بوشهر بیرون رانده شدند، شیراز و مناطق مجاور فارس به تصرف قوای ملی درآمد و منافع و اتباع انگلیسی در خطر انهدام قرار گرفتند. چنانکه در طول جنگ انگلیسیها توانستند از جاده مهم بوشهر - شیراز استفاده کنند.^{۵۹}

واسموس بیباکی را تا بدان پایه رساند که یک تنه در سراسر فارس می‌گشت، ملاقاتهای سری با شخصیتهای صاحب‌نفوذ و همچنین برخی سران پلیس جنوب ترتیب می‌داد. اقدامات او چنان شور و هیجانی در میان سواران قشقائی برپا کرد که صولت‌الدوله رئیس ایل به تبعیت از افکار عمومی تصمیم به جنگ آشکار با انگلیسیها گرفت.^{۶۰} تحت تأثیر همین تحولات کابینه‌های تهران نیز تلویحاً به آلمانها تمایل نشان می‌دادند.

بخشی دیگر از فعالیتهای واسموس اختلال در صادرات نفت و متوجه ساختن بریتانیا به محور جنوب و در نتیجه تضعیف جبهه انگلیسی در بین‌النهرین بود که با موفقیت به اجرا گذاشته شد.

پیامد این عملیات، سقوط کوت‌العماره و شکست خفت‌بار انگلیس و به جا گذاشتن دست‌کم ۱۲ هزار اسیر جنگی بود. واسموس در انجام مأموریت خویش چندین بار به چنگ افتاد و حتی زندانی گردید، اما هر بار با موفقیت از زندان می‌گریخت و در اواخر به

۵۸. کریستوفر سایکس، فعالیتهای جاسوسی واسموس یا لارونس آلمانی در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران، وحید، ۱۳۴۸. صص ۸۸ تا ۹۱.

۵۹. دنس رایت، نقش انگلیس در ایران. ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، فرخی، ۱۳۶۱. ص ۲۷۰.

۶۰. احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله)، ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴). ص ۸۲.



گروهی از مجروحان جنگ جهانی اول در یکی از بیمارستانهای صحرایی [۳۵۳۰-۱۱]

صورت یک افسانه در آمد. او تا پایان جنگ به فعالیت مشغول بود. اما سالها پس از پایان جنگ دوباره به جنوب ایران بازگشت و در میان دوستان قدیمی خود به ترویج کشاورزی علمی پرداخت، لیکن این بار مقصود اصلی وی آشکار نشد!

□ □ □

یک تحلیل کلی و منطقی از تلاش آلمانها در ایران، که نهایتاً به یک رشته قیامهای ضد متفقین در سراسر کشور و همچنین جنبش «مهاجرت» و «دولت ملی» منتهی گشت، نشان می‌دهد که اقدامات آنها پشتوانه قدرتمند مردمی و حمایت‌های بیدریغ جامعه ایران را به همراه داشته است؛ چه، تلاش آشکار در سرزمینی که دشمن (روس و انگلیس) در جای جای آن پایگاههای نفوذی داشت و وجب به وجب کشور را شناسائی کرده بود و جاسوسان آن فعالیتها و تحرکات ملت را تحت نظر داشتند، بدون پشتیبانیهای وسیع مردمی اساساً امکان‌پذیر نبود. نقطه ضعف متفقین و نقطه قوت متحدین در همین حقیقت نهفته بود.

در جنگ اول موقعیت ژئوپلیتیک ایران به دلیل همسایگی با کانونهای بحران و مجاورت با امپراطوریهای متخاصم و نیز ممالک ثروتمند نظیر هند و همچنین تسلط جغرافیایی بر منابع انرژی جهانی مانند نفت، کشور را در حالی آسیب‌پذیر نگاه

می‌داشت. گرایشهای متفاوت و گاه معارض جامعه سیاسی در رویارویی با بحرانهای فراگیر نیز به این وضعیت متزلزل بیش از پیش دامن می‌زد. از آنجا که در گذشته حفظ بی‌طرفی به دلیل ضعفهای مفرط اقتصادی و نظامی ایران و نیز مداخله قدرتهای بزرگ اساساً امکانپذیر نبود و ایران به‌رغم تمایلش به اشغال متفقین درمی‌آمد، جامعه ایران نیز به ناگزیر واکنشهای خصمانه نشان می‌داد. تمایلات آلمان‌دوستی و فعالیت گسترده هواداران آن کشور و نیز بهره‌برداری متحدین از این وضعیت با توجه به واقعیات سیاسی موجود کشور، ایران را خواه‌ناخواه به عرصه منازعات، کشمکشها و جنگهای داخلی سوق می‌داد و در حقیقت سراسر مناطق مرکزی جنوبی و غرب کشور به کانون شورشها و قیامهای ضد متفقین تبدیل می‌کرد و تلاش روس و انگلیس برای سرکوب این حرکتها طبیعتاً نتیجه‌ای جز ویرانی و تخریب هرچه بیشتر در پی نداشت. اما در نتیجه همین تلاشها بود که سرانجام احساسات ضد انگلیسی را در میان ایرانیان به شکلی فزاینده وسعت بخشید که در عمل بسیاری از مطامع امپریالیسم بریتانیا در این کشور با مشکلات جدی مواجه ساخت که مشهورترین آن ناتوانی و ناکامی انگلیس از تحمیل قرارداد تحت‌الحمایگی ۱۹۱۹ بود. اما سالها وقت لازم بود تا ایرانیان دریابند که «حقیقت نه این است نه آن».

فعالیت آلمانها در جنبش «مهاجرت» مجالی دیگر می‌طلبد که پرداختن به آن در این فرصت اندک ممکن نیست.